

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين عرض سلام و تحیت و درود خدمت عزیزان کلاس معارف این پانزدهمین جلسه که در محضر نورانی شما هستیم بحثمون راجع به نبوت بود و اژه نبوت یعنی پیامبری پیام آوری و شخصی که این جایگاه و مقام رو داره بهش می‌گیم نبی نبی صفت مشبهه هست بر وزن فعیل گاهی به معنی فاعله گاهی به معنی مفعول مثل شهید به معنی شاهد مثل غدیر به معنی قادر گاهی فعیل به معنی مفعوله مثل جری به معنی مجرو مثل قتیل به معنی مقتول پس وزن فعیل هم معنی فاعلی می‌تونه داشته باشه هم معنی مفعولی کلمه نبی کدوم یکیش رو داره جواب ما این بود که هر دوش گاهی نبی به معنی منبوعه یعنی کسی که از ناحیه خدا بهش خبر رسیده و گاهی به معنی فاعلی نبی یعنی کسی که خبر برای مردم میاره و این دو تا معنا لازم تا از ناحیه خدا خبر و حیانی به پیامبر نرسه پیامبر دستش خالیه چه خبری رو می‌خواد بیاد به مردم بگه پس اول نبی به معنی مفعول که از ناحیه خدا شارژ میشه بعدمعنی فاعلی پیدا میکنه و حامل پیام الهی به سوی مردم میشه این بحث لغوی اشاره کردیم که سلسله جلیله انبیا صلوات و سلام خدا بر یکایک این‌ها باد و در راس همشون نبی اکرم و رسول مکرم پیامبر اعظم الهی صلی الله علیه و آله و سلم این سلسله جلیله علی رغم تفاوت‌هایی که بینشون هست و درجات متفاوتی که انبیا با همدیگه دارند اما همشون پیامبر همشون دریافت وحی می‌کنند از ناحیه خدای متعال همشون معصومن از هرگونه خطا و گناه و نسیان و اشتباه و همشون معجزه دارند تا فرقی باشد بین نبی یعنی کسی که پیامبر واقعی هست متنبی یعنی کسی که ادعای نبوت دارد به دروغ پس معجزه یک امر ضروریه برای تمایز بین نبی و متنبی برای روشن شدن بین راه نور از دی جور برای تمایز بین سره و ناسره ابتدا بحث بحث عصمت رو اشاره کنیم وقتی می‌گیم که ۱۲۴ هزار پیامبر همه معصومن وقتی می‌گیم ۱۲ امام و مادرشون حضرت صدیقه کبری سلام الله علیه معصومن درسته که عصمت درجاتی دارد عصمت زهرای مرضیه با عصمت حضرت مریم سلام الله علیهما متفاوته عصمتی که با عصمتی که انبیا سلام الله علیه سلام متمایز از هم خود عصمت درجاتی دارد مقامش پلکانی هست اما اصل عصمت یعنی دور بودن از هرگونه خطا و اشتباه و گناه و آلودگی اولین سوالی که اینجا میاد اینه که آیا عصمت یک موهبت الهیه یا یک صفت اکتسابی؟ به عبارت روشن تر آیا این فرمولی داره که ما هم اگه اون فرمول رو تحمیل کنیم می‌تونیم به مقام عصمت دست پیدا کنیم جواب خیر پس با این معنا عصمت یک موهبت الهیه الله اعلم حیستو یجعلو رسالته خدا میداند خدا می‌داند چه کسانی لیاقت این جایگاه نبوت یا امامت رو دارند خدا به این افراد مقام عصمت عنایت می‌کند و اونارو از هرگونه گناه و رجس و پلیدی و پلشتی نگه می‌دارد آیه تطهیر در سوره مبارکه احزاب اشاره به همین معناست که ما اهل بیت عصمت و طهارت رو خواستیم که از هرگونه رجس و پلشتی در امان باشند انما یرید الله لیذهب ان کمو رجس اهل البیت خدا اراده کرده که شما اهل بیت رو از هرگونه رجس و پلیدی نگه دارد تطهیرا پس مقام عصمت مثل همون مقام امامت مثل همان مقام نبوت این‌ها موهبت الهیه همچنین حذف کنیم و به مقام عصمت یا به

مقام نبوت و امامت برسیم خدا بهتر می‌داند چه کسی این لیاقتو دارد زمینه را برایش فراهم می‌کند اما خواهش می‌کنم این اما رو با دقت بشنوید اما خدا با کسی پسرخاله دختر خاله نیست خدا با هیچ انسانی عقد اخوت نبسته این بزرگواران که به این مقامات می‌رسد به گونه‌ای لیاقت از خودشون نشون دادند از عهده امتحان‌های سخت الهی سربلند بیرون اومدن آنگاه خدای متعال به اون‌ها درجات بالاتر را عنایت می‌کند در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام دیدیم که حضرت ابراهیم ابتدا به بنده خوبی بود برای خدا شایستگی‌شو اونجا نشون داد خدا او رو به مقام نبوت رسوند در دوره نبوت لیاقت از خودش نشون داد به درجه بالاتر گرفت به مقام رسالت رسید باز در دوره رسالت چون لیاقت از خودش نشون داد خدا او رو به عنوان خلیل الرحمان دوست خودش برگزید باز در دوره خللت لیاقت نشون داد خدا او را به مقام امامت رسوند اینا متن حدیث دارم میگم ان الله اتخذ ابراهیم عبد قبل ان یتخذو انبیا اول عبد بود بعد نبی شد در تشهد نماز میگه اشهد ان محمدا عبده و بعدا میگیم و رسوله ابراهیم اول عبد بود بعد به مقام نبوت رسید و اتخذ نبیه قبل ان یتخذو رسولا و تخذو رسولا قبل ان یتخذو خلیلا بعد که این چهار تا پله رو طی کرد فلما جمعه فیه الخسار همه این لیاقت هارو پیدا کرد

الخسار همه این لیاقت هارو پیدا کرد خدای متعال فرمود من می‌خوام تو رو به مقام امامت برسونم قرآن میگه کی به مقام امامت رسید ابراهیم وقتی که ۳۰ تا امتحان سخت رو گذروند فلما جمعه فیه الخسار قال انی جاولک انی ناصر اماما و ویژگی‌ها رو که کسب کرد خدا بهش گفت حالا می‌خوام تو رو به مقام امامت برسونم انقدر این مقام به دهن ابراهیم علیه السلام مزه کرد یا به تعبیر روایت ابراهیم انقدر این مقام امامت در چشم ابراهیم علیه سلام بزرگ جلوه کرد به آسمان برد خدایا خداوندا ذریه و فرزندان منم به این مقام امامت می‌رسند خطاب شد اگر لیاقت داشته باشی قال و من ذریتی خدایا بچه هام هست خطاب شد لاینان عهدی از ظالمین امامت عهدالله لوح پیمان الهیه و به هر کس و ناکسی نمی‌رسه این عهد و پیمان الهی به کسی می‌رسد که هیچ نقطه ضعفی در زندگیش نداشته باشد ولو یک لحظه هم ظلم به خودش یعنی گناه یا ظلم به دیگران یعنی ستم نکرده باشد. دوستان عزیز می‌کنید خواهش می‌کنم جملات اول دعای شریف ندبه رو که در چهار عید بزرگ اسلامی خونده می‌شه عید فطر مبارک عید قربان مبارک عید غدیر مبارک و عید جمعه اون سه تا عید در سال ییار ولی جمعه پنجاهو چند بار در سال تکرار میشه و دعای شریف ندبه در اعیاد اربعه خونده می‌شه یعنی هر روز جمعه به اضافه اون سه تا عید جملات نخستین این دعای شریف رو ببینید اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ خدایا سپاس می‌گویم تورا بخاطر اولیاو پیامبران و امامان که اونارو برای هدایت ما فرستادی الذین لستخزو لنفسک و دینک که اولیا که تو اونارو خالص قرار دادی برای خودت و برای دینت اما کی لخره تلو جلیزما ما عندک من النعمین المعینین برای اونها اون نعمت‌های ابدی اما کی اون مقام هارو مقدر کردی مقرر کردی بعداً شرط علیه الزود اینجا معلوم میشه که خدا با کسی پسرخاله دختر خاله نیست بعد از اینکه برایشون خط و چوب خط کشیدی برایشون شرط گذاشتی گفتی شما رو به این

مقامات می‌رسونم اما به شرط سخت داره شرطتش زهد در دنیاست یعنی هیچگونه تعلق وابستگی و عشق و علاقه‌ای به یک دنیا و شئونش نداشته باشید بعداً شرکته علیه الظلم ظلم نسبت به چی زهد نسبت به چی فی درجات هذه الدنيا و زهرها فی و ضربجها به اونا نسبت به دنیا و شئونات

برق‌های گول زننده و فریبنده دنیا به این‌ها علاقه‌مند نباشید خوب همینکه شرط بعد داد نخیر فشرت لکه ذالک تو که شرط کردی اونا گفتن باشه قبلتو شرط رو قبول کردیم ما نسبت به این دنیا هیچ تعلق خاطری پیدا نخواهیم کرد و وابسته به این دنیا نخواهیم شد خوب همین که اونا شرطو قبول کردن باز دادی یا نه؟ نه بازم راستی آزمایی کردیم امتحانشون کردیم دیدیم واقعا پای این شرط و ایساده هیچگونه تعلق خاطری به این دنیا ندارد و از راستی آزمایی جواب داد قبلتو حالا قبولش کردی و رکتب درگاه ساختی اون مقامات رو به اون‌ها دادی

یک نمونه‌اش پیامبر اکرم صلی الله و آله و سلم در تمام عمر ۶۳ سالش تعلق خاطری به این دنیا و مافیها پیدا نکرد نمونه دیگر وصیو جانشینانش دومین شخص عالم هستی امیرالمومنین علیه السلام آنجا که می‌فرماید به خدا سوگند پسر ابوطالب عشق و علاقه‌اش به مرگ به شهادت به دیدار با حضرت حق جل جلاله بیشتر از اونیه که بچه به پستان مادرش وابسته است والله لا ابی طالب آن بس الموت من الطفل بسده امه جای دیگه می‌فرماید به خدا قسم اگر علی دو انبار داشته باشد یکی از تبن یکی از تبر هردو با ت دو نقطه هست تبن یعنی کاه و تبر یعنی طلا قسم میخوره میگه اگر این دو انبار مال من باشد اول اون انبار طلا رو در راه خدا انفاق می‌کنم و بعد اون انبار کاه رو و برای علی کاه و طلا فرقی ندارد این‌ها نمونه‌هایی از زهد امیرالمومنین علیه السلام است و برادر بزرگوارش پیامبر اکرمه و در زندگی انبیای دیگه هم شما می‌تونید اینو به وضوح ببینید دعای ندبه یعنی دعای گریه و زاری و راز و نیاز و مناجات با خدا اما در قالب این دعا چه معارف بلندی را حضرات معصومین به ما یاد میدن داریم دعای ندبه رو شروع می‌کنیم ولی همین همین اول مشخص می‌کنیم که از نظر اعتقادی که انبیا الهی به مقام عصمت رسیدن به این مقامات عالی دست پیدا کردن اگر ائمه هدات مهدیین علیهم سلام الله اجمعین به این مقامات نائل شدند بر اساس لیاقتی بوده که خودشون نشون دادن خدا با کسی عقد اخوت نخونده خوب در اینجا این سوال مطرح میشه عصمت یعنی چه؟ یعنی آیا ائمه و انبیا سلام الله علیه اصلاً شهوت ندارند غضب ندارن عشق به گناه ندارن هیچ تمایلی به شهوات پیدا نمی‌کنند اینکه نیست این‌ها انسانن مثل من و شما شهوتم دارند غضبم دارند اما تمایلات انسانی دارند اما معنی عصمت این نیست که این‌ها اصلاً از اساس هیچ تمایلی به گناه نداشته باشد اینکه هنر نیست هنر اینه که کسی شهوت داشته باش و غضب داشته باشد اما اینا رو کنترل کند مدیریت کند برخی فکر می‌کنند وقتی من بیا و ائمه معصومین یعنی تا می‌خوان برن گرد گناه بگردن جبرئیل میاد دستشونو نگه می‌داره مانعشون می‌شه نمی‌ذاره دامنشون آلوده بشه اینم دیگه امتیاز نیست اینکه هنر نیست پیامبر نعوذ بالله بخواد بره سراغ گناه نحوی مانعی سر راه پیامبر قرار بده که نتونه اون گناه رو انجام بده این امتیاز نیست پس هیچ کدوم از این معانی معانی عصمت نیست هم انبیا شهوت و غضب و تمایلات انسانی دارند هم کسی

مانعشون نیست اما دو چیز دارند انبیا که باعث میشه اینها معصوم باشند اول عقل دوم دین تقاضا میکنم اینو عنایت بفرمایید اولین عاملی که باعث عصمت انبیا و ائمه می‌شه عقل کامل و فهم بلند والا مرتبه هستش واژه عقل از ریشه عقال،عقال یعنی همون طناب بافته مشکی که عرب‌ها روی چپیه خودشون می‌ندازند که باد چپیه رو نبره حالا که رسیدن به محل استراحت از شتر پیاده میشن شتر نشخ نخ میکنن که شتر را وادار به نشستن می‌کنند وقتی که زانو زد بر زمین اون عقال از رو سرشون برمی‌دارن می‌کنن تو زانوهای شتر تا پا نشه بره و اون چپیه رو از سرشون برمی‌دارن وارد خیمه میشن کلمه عقل ریشه اش همون اقاله وقتی روی سر چپیه نترل می‌کنه که باد نبره وقتی در زانو شتر قرار می‌گیره او رو کنترل می‌کنه تا فرار نکنه همین عقل وقتی تو سر آدمه آدمو کنترل می‌کنه تا خودشو آلوده گناه نکنه میره سراغ گناه می‌بینه لذت گناه ولی میگه اگر من دامنم آلوده بشه خدای جهان هستی دیگه مرا دوست ندارد اگر این گناه را بکنم خدای رب العالمین از من ناراضی میشه لذا عقلش بهش میگه این کارو نکن لا اقسامو من قیامت والا اقسامو نفس لوامه معنی همان وجدان اخلاقی که خدای متعال به عنوان نعمت در اختیار ما قرار داده هنوز گناه نکردی میاد سراغت میگه نکنه آلوده بشی وقتی هم که خدایی نکرده مرتکب خطایی میشی باز همین نفس لوامه است که میاد سراغت انقدر ملامت می‌کنه انقدر نق به جیگرت می‌زنه که اون گناه نری به هر حال عقل ریشش اقاله یعنی کنترل کننده انسان در برابر شهوت و غضب و انبیا و اولیای الهی عقلشون در حد اعلا و اکرمه لذا به خاطر اون عقلی که دارند و فهم بلندی که دارند گرد گناه نمی‌روند و دستت طاعت و بندگی خدا بر نمی‌دارند عرض کنم خدمتتون حدود دو دهه قبل دانشگاه تبریز می‌رفتم برای تدریس کلاس معارف یکی از موضوعاتی که سر کلاس مطرح کردیم عصمت انبیا و اولیا بود بچه‌ها سوال کردند این عصمت رو اگر خدا به ما هم بده ما هم معصومیم گفتم انبیا خودشون از خودشون لیاقت نشون دادن که به این مقام رسیدن شما تصور نکنید که انبیا وقتی برن سراغ گناه یک نیروی غیبی یک ملکی یا یک فرشته اینا رو نگه میداره از گناه نه بعد پرسیدم رشته درسیتون چیه گفتن رشته تغذیه گفتم بسیار خوب در این کلاس‌ها می‌خونید که چه غذایی چه موادی دارد چه منافعی برای بدن دارد چه سمی چه ضرره برای بدن داره اینا رو به تخصص دارین می‌خونین خوب حالا دو پرس غذا از آشپزخونه آوردن که هر دوش باگوش آلوده گوشت کرم زده گوشتی که انسان بخوره می‌میره بلافاصله اما چنانی این غذاها رو با عطر و گلاب و زعفران آغشته کردن منی که خبر ندارم و رشته تخصصیم رشته تغذیه نیست و شمایی که آگاهین علم دارید می‌دونین که این غذا خوردن همانا مردن همان این دو تا غذا رو می‌ذارن جلوی بنده و بنده و شما، شما لب به این غذا نمی‌زنید با اینکه خیلی گرسنه هستید اگه به تخت شلاق شما رو ببندد باز این غذا رو نمی‌خورین چرا چون علم دارین عقلتون مانع از این میشه که دست به طرف این غذا دراز کنید کتکو می‌خورید اما لب به این غذا نمی‌زنید اما من که اون علم شما رو ندارم اون آگاهی لازم رو ندارم عقل من جلودار من نمی‌تونه باشه چون خبر نداره لذا می‌خورند و می‌میرم دقیقاً ارتکاب گناه اینجوری انبیا اولیای الهی کسی مانعشون نمی‌شه کسی مجبورشون نمی‌کنه طاعت و بندگی خدا رو

کنند کسی مانعشون نمی‌شه که مرثیت خدا را مرتکب نشن بلکه اون فهم بالا علمشون عقلشون بلند مرتبشون پلشتی گناه رو می‌بینه نه لذت گناه رو می‌بینم من شیرینی و خوشمزگی این غذا رو می‌بینم شما که رشته تغذیه هستین پلشتی و آلودگی و سم اونو می‌بینی فرق اینه این اولین عامل استفاده از عصمت و انبیا و اولیای الهی می‌باشد پس وقتی می‌گیم انبیا معصوم هستن یعنی علم و عقل و بلند مرتبه‌ای دارند که می‌تونن پلشتی گناه رو ببینن و اون لذت زودگذر گناه عامل نمی‌شه که اونو رو وادار به این عمل کنه بلکه اون عقل بلندی که دارند اقال می‌کنه مدیریت می‌کنه کنترل می‌کنه و سراغ گناه نمیرن دومین عامل عصمت ایمان بلند مرتبه انبیا و اولیای الهی است آنقدر عاشق خدا هستن حاضرند از تمامی لذت‌های دنیایی بگذرن و و یک لحظه خدا را ناراضی نکنند حاضرند در تمام طول عمر یک بار هم گناه تجربه نکنند و یک لحظه هم از بندگی خدا سرباز نزنه سر عشقی که با خدا داره گاهی بعضیاشون فرمودند که آرزوهای ما این است که همه عمر مایه سجده باشه و تمام عمرمون رو در یک سجده بگذرانیم اینا اون عشق بلندیه که به خدا دارند ایمان بلند مرتبه‌ای که به مقطع جهان هستی دارند دختر و پسر نوجوان با هم ازدواج می‌کنند خوب این شازده پسر سیگاریه اما اونقدر عاشق این دختره که می‌گه خانم به خاطر گل روی ماهتون که از سیگار بدت میاد این دیگه آخرین سیگاریه که تو دست من می‌گیرم و می‌ریزمش به زمین و دیگه سمت این نمیرم پسر یا دختر نوجوان سیگاری که برای نون حاضر نبود که بره خونه همسایه که از گشنگی دارم می‌میمیرم ولی برای سیگار مجبور بود و التماس می‌کرد که یه نخ سیگار بگیره که صبح از بازار تهیه کنه عجب اما به این راحتی حاضر شو برای همیشه گرد سیگار و از زندگی پاک کنه به خاطر عشق به معشوقش حالا این عشقو شما در نظر بگیر چند هزار برابر بین بنده خدا و معشوق جهان یعنی خداوند، خدای هستی خدای متعال اونو از ایمان بلندشونه که حاضر نیستند به گرد گناه برن پس دو عامل عصمت شد اگر می‌بینید انبیا به مقام عصمت می‌رسند کسی اینا رو مجبور نکرده کسی مانع این‌ها از گناه نمیشه دو عامل باعث عصمت یکی عقل و یکی ایمان عقل رو می‌تونید به علم و دانش تفسیر کنید ایمان را به عشق و الهه به مبدا یعنی خدای متعال این باعث عصمت میشه پدر بزرگه به نوش می‌گفته که زنگ بزن عصمت بیاد منو ببره با عصمت میرم با عصمت میام مادر بزرگ عاصی شد گفتین عصمت ورپریده کیه که بابا بزرگت با اون میاد و میره نوه دستپاچه شد و گفت مامان بزرگ عصبانی نشو بابا بزرگ زبونش نمی‌گیره می‌خواد بگه اسنپ بگیر با اسنپ برم بیام این می‌گه عصمت خوب حالا که رفع خستگی شد من بحث بعدی رو شروع کنم یکی دیگه از ویژگی‌های انبیا غیر موضوع عصمت مسئله اعجاز به قول ما طلبه‌ها اعجاز مصدر باب افعال یعنی عاجز کردن یعنی شخصی که مدعی تو دروغ می‌گی شما در مقابلش کاری انجام میدین که اون عاجزه از انجام اون کار تا این صدق دعوی تو رو ثابت کنه انبیا معجزه می‌کردن یعنی چی یعنی کاری می‌کردن دیگران نمی‌تونستن اون کارو انجام بدن پس قطعاً معجزه باید یک امر خارق‌العاده باشد که از توان افراد عادی خارج باشد اگر بنا باشد که معجزه یک امر خارق‌العاده باشد که با آموزش و تعلیم و تربیت و تعلم میشه به دست آورد اون دیگه معجزه نیست اگر فرمول‌هاش در اختیار بشر

باشد اون دیگه معجزه نیست وقتی حضرت موسی اقدام به مقام نبوت نائل شد و خدای متعال در کوه تور وسط اون درخت صدای خلق می‌کرد که به گوش موسی می‌رسید که ای موسی تو فرستاده ما و پیامبر ما هستی برو به سوی فرعون و او رو به راه حق هدایت کن حضرت موسی علیه السلام و آله و سلم بهانه آورد که خدایا زبونم لکنت داره من در کوچکی آتش سر زبونم گذاشتم از طرفی یکی از این قطبیاں از قوم فرعون کشتم ممکنه فردا به جرم کشتن این فرد منو قصاص کنند برادرم هارون رو بفرست خطاب شد کلا اونگونه نیست هم تو و هم هارون دوتایی با هم فرستاده من هستید تو نبی اصل و جناب هارون برادرت بر دستت کمکت و یار و همراهت هر دو پیامبرید اذهو لا اله فرعون هر دو با هم و جالب فرعونی که ۴۰۰ سال ادعای خدایی می‌کنه خدای متعال به حضرت موسی میگه ناامید نباش و قول لهم قولاً لینا باهش با نرمی صحبت کنید لعله یتزل لیخشا شاید بترسه شاید متذکر بشه دست از جرم و ظلم به بنی اسرائیل برداره ببینید قرآن کتاب قصه نیست اگر در مورد تاریخ بیان می‌کنه لابلای این تاریخ‌ها درس زندگی به من میده آهای کسی که می‌خوای امر به معروف و نهی از منکر کنی با بیان تند و لحن شدید نمی‌تونی جذب کنی که

قول لهم قولاً لینا گرچه فرعون مدعی خدا بودن می‌کنه ولی بازم با نرمی با او صحبت کن شاید متذکر بشه آدم بشه امام حسن و امام حسین علیهم السلام دو تا نوجوان بودند با جدشون پیامبر وارد مسجد شدند دیدم پیرمردی وضو می‌گیره اما وضوش به قول ما خراسانی‌ها گربه شور می‌کنه یعنی آب رو شلب شلب می‌زنه دست و صورتش به عنوان وضو امام حسن و امام حسین اومدن جلو گفتن پیرمرد ما دوتا برادر بحث داریم که کدام یکی از ما وضوش بهتره تو قضاوت کن پیرمردی ریشت در اسلام سفید شده گفت خیلی خوب وضو بگیرین تا من قضاوت کنم حسن آقا شما وضو بگیر امام حسن مجتبی این آستین‌های عربی رو بالا زدن و یک وضو کامل و شاداب گرفتن پیرمرد وضو رو یاد گرفت بعد گفت حسین آقا خوب حالا شما وضو بگیر بعد آقا سیدالشهدا علیه السلام که از امام حسن یه سال کوچکترو بودن اومدن جلو ایستادن و یه وضو کامل ایشون گرفتن دو تا وضو شاداب پیرمرد دید و یاد گرفت اشک گوشه چشماش جمع شد و گفت آقا زاده‌ها قربونتون بشم شما هر دو وضوتون کامل بود خاک بر سر من که به این سن رسیدن و وضو بلد نیستم ببینید رسم امر به معروف اینجوریه اگر امام حسن و امام حسین میومد اونا می‌گفتن آهای پیرمرد خاک بر سرت بکنن با این وضوی که می‌گیری با این وضو نمازیم که بخونی باطله صدای کلنگ قبرت داره میاد پات لب گوره ولی هنوز وضوی بلد نیستی اگر اینطوری می‌فرمودند هرگز تاثیر لازم را نداشت اما و قول لهو قولاً لینا با کلام نرم و ملایم پیرمرد رو تربیت کردن وضو رو یادش دادن از موضوع دور نشیم حالا اون دو برادر موسی و هارون به نبوت مبعوث میشن خدای متعال به اونا گفت حالا که شما معجزه میدم ای موسی اونی که تو دستت هست بنداز زمین حضرت موسی چوب دستی رو انداخت ناگهان تبدیل به یک مار بزرگی شد طبق گزارش قرآن حضرت موسی ترسید و عقب نشینی کرد خطاب شد لاتخف انک انت الاعلی تو پیامبر ما هستی نگران نباش دوباره مار رو بگیر تبدیل میشه به عصا و این کارو کرد و دید همون چوب دستی قبلی شد بعد خطاب شد حالا موسی دستتو

بکن تو یقت و بیار بیرون حضرت موسی دستشو کرد به یقه خودش و آورد بیرون این دست یک پارچه نور شده بود سفید و نورانی و درخشنده اما نه سفیدی که از روی مرض و برس و پی سی باشد بیضا من بخیه لسو سفید بود اما مریضی نبود نورانیت بود خطاب شد دهاتانه برهانان این دوتا معجزه تو باشد در برابر فرعونیان خدای متعال حالا می‌دونی که حضرت موسی و برادر متعال هارون وقتی به سوی فرعون ظالم و ستمگر میرن اون زیر بار نمیره می‌گه اینا شما جایی را یاد گرفتین شما جادو کردید سحر کردید و لذا خدا این دو معجزه رو در اختیار این دو برادر قرار داد همون طوری هم که پیش بینی می‌شد همینطور شد وارد دستگاه فرعون شدند و او را دعوت به توحید و یکتاپرستی کردند و گفتن دست از ظلم و ستم کفر و بت پرستی بردار ادعای خدایی نکن فرعون با نگاه تمسخرآمیز رو کرد به قومش و گفت بینین اینا چی میگن این همون موسیایی که پیش خودمون بزرگ شده حالا چه حرف‌های بزرگتر از دهنش می‌زنه حضرت موسی برگشت گفت و اول شیطم ب کل شیء مبین اگه من معجزه داشتم چی؟

فرعون بلافاصله گفت فعموها صادقین اگه راست میگی رو کن بینیم حضرت موسی چوب دستی که در دستش بود انداخت و تبدیل به یک اژدهای بزرگی شد که همه وحشت کردن به خصوص فرعون دست مبارکشو کرد تو کرد به یقه آورد بیرون و یک پارچه نور شد فرعون فکر کرد چگونه مقابله کنه گفت این سحر و جادوهست دربانانش گفت چه کنیم و درباریان فرعون مشورت دادند اون‌ها رو حبس کن و برو همه جادوگران را از بلادهای مختلف بیار و در یک روز خاصی با این‌ها مناظره کن تا دستشون رو بشه و همین کارو کردن جادوگران را از مناطق مختلف آوردند بردم و اون‌ها طناب‌ها چوب دستی‌ها رو ریختن زمین سحر و جادو کردن به چشم مردم که این‌ها ما رو عقرب هستند چه حرکت می‌کند حضرت موسی عصا را انداخت و تمام این‌ها را بلعید و اولین کسانی که ایمان آوردند همان جادوگران بودند چون اون‌ها ماهیت معجزه را دیدند فهمیدن که او قابل تعلیم و تربیت نیست این یک حقیقت ماورای سحر هست ادامه بحث انشاءالله در حلقه بعدی می‌باشد

السلام علیکم و رحمة الله